

بررسی گستره زمانی تقیه سیاسی در آیات و روایات

با تأکید بر نظر امام خمینی رحمته الله علیه

حبیب‌الله وظیفه‌مند رودپشتی (نویسنده مسئول) / مدرس دانشگاه فنی و حرفه‌ای شهید محمد منتظری مشهد /
vazifemand@yahoo.com
رضا حق پناه / استادیار گروه فقه و اصول دانشگاه علوم اسلامی رضوی / haghpanh@razavi.ac.ir
تاریخ وصول: ۱۴۰۲/۰۹/۱۲ / تاریخ تصویب نهایی: ۱۴۰۲/۱۲/۲۶
(DOI): 10.22034/shistu.2024.2016987.2399

چکیده

در سیره اولیای دین، «تقیه سیاسی» به معنای کتمان سر و مدارا با سایر فرق اسلامی، با هدف حفظ جان، مال و دین از قتل و غارت، امری ضروری است. اجرای کامل احکام الهی، اظهار و دفاع از جبهه حق از یک سو، و حفظ جان، مال و دین در اعصار گوناگون از سوی دیگر، تحقیق در خصوص گستره زمانی امکان تقیه سیاسی را ضروری جلوه می‌دهد. با تحقیق در موضوع «تقیه سیاسی»، به این نتایج می‌رسیم که مطابق ادله کتاب، سنت و عقل، تقیه سیاسی مختص زمان حضور ذوات مقدس معصومان علیهم السلام نیست، بلکه در عصر غیبت هم جاری است. تحقیق پیش‌رو، بر اساس روش کتابخانه‌ای، «تحلیلی - توصیفی» است که مطابق آن، با ادله عقل و نقل، گستره زمانی تقیه سیاسی در همه زمان‌ها، حتی در عصر غیبت استنباط می‌شود. شواهد موجود در آیات (مثل «رابطه با کفار از روی تقیه برای دفع ضرر آنان در هر زمان، مجاز می‌شود»؛ و مثل «مؤمن مکره از روی تقیه کافر به خدا می‌شود») و شواهد موجود در روایات (مثل «زمان و مدت تقیه تا قیام قائم - علیه السلام - است»؛ و مثل «هر کس تقیه را قبل از خروج قائم ما ترک کند از ما نیست») بر گستره زمانی تقیه سیاسی در عصر غیبت دلالت دارد. در نظرات امام خمینی رحمته الله علیه، همین رأی مشهود است. کلیدواژه: تقیه سیاسی، گستره زمانی، عقل، آیات و روایات، عصر غیبت، امام خمینی رحمته الله علیه.

مقدمه

آدمی در زندگی اجتماعی، به بدهات عقلی شاهد تحولات و رویدادهای پیرامون خویش است. اگر از این تحولات با بی‌خیالی عبور کند، احتمال آسیب‌پذیری، دور از عقل نیست. از این رو منطقی به نظر می‌رسد که در دفع خطر از خود، توان لازم را به کار گیرد. لازم است هر کس در دفاع معقول از حفظ دین و جان و متعلقاتش، همت گمارد. در نگاه دینی با توجه به صدور آیات و روایات، تقیه یک ابزار مشروع است و استفاده از آن معقول به نظر می‌رسد.

«تقیه سیاسی» به مثابه یک ابزار در ضرورت‌ها مورد استفاده قرار گرفته و نهایت آن حفظ جان، آبرو، مال و متعلقات خود و دیگران، و در مراحل بالاتر، برای حفظ دین است. حال اگر تقیه منحصر در زمان صدور آیات و روایات باشد و گستره‌ای زمانی بعد از عصر نزول نداشته باشد، به انهدام و زوال دین منجر می‌شود.

هدف از بعث انبیای الهی یادآوری کلمه توحید و حقیقت بندگی است. توحید همواره دستخوش تعرض افکار و اندیشه‌های شرک‌آلود قرار گرفته است. در سنگر حمایت و دفاع از اندیشه‌های ناب توحیدی در طول تاریخ حیات انسانی، علاوه بر فدا کردن خون بهترین سرداران، رهبران و اسوه‌های دینی-سیاسی، چاره‌ای جز اندیشیدن، تولید علم و بصیرت‌افزایی حداکثری در مدار توحید نیست. بنابراین برای زدودن افکار خطرناک و پوسیده وهابی - داعشی پژوهش در مقوله «تقیه» نیازی مبرم است.

با پژوهش، رصد علمی و رجوع به متون کهن، تدبر در آیات الهی و توجه به تصریحات حضرات معصوم - علیهم صلوات الله - به رعایت تقیه، این نکته کشف می‌گردد که تقیه منحصر در زمان صدر اسلام و عصر نزول آیات و صدور روایات نبوده، بلکه بیانگر گستره‌ای زمانی تقیه سیاسی، حتی در زمان ما (عصر غیبت) است. بنابراین با استناد عقلی و اطلاعات آیات و روایات، می‌توان گستره زمانی تقیه سیاسی در زمان حاضر (عصر غیبت) را استنباط نمود.

پیشینه

محققان برای پیشبرد طرح‌ها و ابداعات خود، به نوآوری‌های پیشکسوتان و مؤلفان در حیطه خود متوسل می‌شوند و به‌طور حتم در هر مقوله پژوهشی، قدمت نوآوری آن مورد توجه و مقبول اذهان اندیشمندان آن مقوله است. محققان بر این باورند که درباره هر موضوع پژوهشی، چندین تحقیق پژوهشی، ذخیره، ضبط و ثبت است و همین کار تحقیقاتی پشتیبان همه محققان و مبتکران در عرصه پژوهش است. از این رو درباره موضوع بحث، کتاب‌هایی نوشته شده است؛ مثل: بررسی تطبیقی تقیه در آراء شیخ انصاری و امام خمینی، نوشته ذبیح الله اوحدی؛ نقش تقیه در استنباط، نوشته نعمت‌الله صفری؛ تقیه مداراتی از نگاه امام خمینی، نوشته محمدحسن حیدری؛ تقیه در اندیشه سیاسی شیعه، نوشته حسن تربتی‌نژاد، و....

ولی نکته مهم این است که با استناد عقل و نقل (آیات و روایات) می‌توان استنباط نمود که مبحث «تقیه» با همه تأکیدهایی که بر رعایت آن شده است، نمی‌تواند امری موقتی، مخصوص و منحصر در زمان صدور باشد و زمان حاضر (عصر غیبت) را شامل نشود. این مطالب در نوشته‌های مذکور یافت نمی‌شود.

اکنون سؤال اصلی این پژوهش آن است که آیا تقیه سیاسی منحصر به زمان صدر اسلام (عصر نزول آیات و صدور روایات) بوده است یا گستره زمانی آن عصر غیبت را نیز شامل می‌شود؟

۱. بررسی مفاهیم

۱-۱. «تقیه»

«تقیه» که از ماده «وقی» است «واو» آن به «تا» تبدیل شده است. «وقی و وقایه» مصدر ثلاثی مجرد آن است به معنای «صیانت و نگه‌داری». (راغب اصفهانی، ۱۳۸۳، ص ۵۶۸) کلمه «تقیه» از جهت ساختار و هیأت بر وزن «فعلیه» بوده و اختلاف در مصدر یا اسم مصدر بودن آن است. (عباس حسن، ۱۳۸۳، ج ۳، ص ۲۰۹-۲۱۰)

۱-۲. «سیاسی»

«سیاسی» از واژه «سوس» به معنای ریاست. (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۳، ص ۱۱۹) همت گماشتن به اصلاح مردمان با ارشاد و هدایت آنان به سوی راه نجات در دنیا و آخرت، «سیاست» خوانده می‌شود. (شرتونی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۵۵۶) در اصطلاح نیز به فن کشورداری و کسب قدرت اجتماعی می‌گویند. (عنایت، ۱۳۷۷، ص ۱۹)

در نتیجه معنای اصطلاحی «تقیه سیاسی» این است که: انسان برای حفظ جان خویش در مقابل مخالفان، حق را مخفی نگهدارد و به خاطر مصلحتی که مهم‌تر از اظهار آن است، خلاف حق را اظهار نماید.

۱-۳. مفهوم «تقیه سیاسی» در نظر امام خمینی (ره)

مراد از «تقیه سیاسی» این است که عمل از روی تقیه، صحیح و امری واقعی است و شارع مقدس از باب رعایت حفظ مصلحت اهم که مربوط به اصل و کیان اسلام و مسلمانان است، این عمل ناقص را به جای مأمور به واقعی کامل، پذیرفته است.

در نگاه دینی مفهوم «تقیه سیاسی» به مثابه یک راهکار، نوعی مبارزه و جهاد معرفی شده است. امام صادق (علیه السلام) فرمودند: «مؤمن مجاهد است؛ زیرا در دوران غیبت به وسیله تقیه با دشمنان خداوند متعال، مجاهده می‌کند.» (صدوق، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۴۶۷؛ حر عاملی، ۱۳۸۷، ج ۶، ص ۱۰۸)

در نگاه امام خمینی (ره)، تقیه سیاسی با دو تعبیر آمده است:

الف. دوری گزیدن، بر حذر بودن و ترسیدن؛ (خمینی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۲۲۳)

ب. انسان حکمی را برخلاف واقع بگوید که موجب حفظ خون یا ناموس یا مال خود یا دیگری باشد. (همان، ج ۲، ص ۱۲۸)

و به تعبیر دیگر، مهم صلاح حال امت اسلامی با وحدت کلمه و عدم تفرقشان در مقابل کفار و سیطره اجانب، به ویژه در این زمان است، اگر تقیه نداشته باشند نابود می‌شوند. (موسوی خمینی، ۱۳۷۸، ص ۷۰)

در تقسیم‌بندی امام راحل (ره)، «تقیه سیاسی» به سه حالت «متقی»، «متقی منه» و «متقی فیه» تقسیم شده است:

۱. تقیه‌کننده (متقی): افراد عادی هستند؛ نظیر افراد کوچه و بازار، و رؤسای مذاهب که دارای شأن دینی هستند؛ همچون پیامبر گرامی (صلی الله علیه و آله) و ائمه اطهار (علیهم صلوات الله) و یا غیر آنان؛ مثل فقهاء و سلاطین شیعه. (همان، ص ۷)

۲. تقیه شونده (متقی منه) یعنی: کسی که از او تقیه می‌شود، چه تقیه از سلاطین و یا عوام کفار و چه از سلاطین و عوام مسلمان، اعم شیعه و سنی. (همان، ص ۹)

۳. تقیه شده در آن (متقی فیه) یعنی: آنچه تقیه از آن باشد؛ مثل تقیه در فعل حرام و یا ترک واجب و یا ترک شرط و مانند آن. (همان، ص ۱۰)

همچنین «تقیه خوفی» در نگاه امام خمینی (ره) به دو قسم «فردی» و «اجتماعی» تقسیم شده که «تقیه خوفی فردی» همان تقیه سیاسی فردی است، به معنای احتمال ضرر بر شخص، آبرو و مال او. «تقیه خوفی اجتماعی» هم که همان «تقیه سیاسی» در اصطلاح است، به معنای احتمال و انتظار ضرر به برادران مؤمن و حوزه اسلامی است. این تقیه به خاطر ترس از پراکندگی قاطبه مسلمانان و به خطر افتادن حوزه اسلامی است (همان، ص ۷)

امام راحل (ره) در تعریف «تقیه سیاسی مداراتی» می‌نویسد: «تقیه مداراتی» عبارت است از: جلب دوستی مخالف به خاطر وحدت کلمه، بی‌آنکه ضرری از سوی او شخص را تهدید کند. ایشان «تقیه کتمانی» را تقیه‌ای می‌داند که به خودی خود، دارای ارزش است و در برابر افشای سر قرار دارد. (همان، ص ۷-۸)

نکته قابل تذکر این است که در همه موارد، مقصود ما از «تقیه سیاسی» برگرفته از سه تقیه «خوفی»، «مداراتی» و «کتمانی» است.

۲. گستره زمانی تقیه سیاسی در نگاه عقل

از جمله ادله اثبات مشروعیت تقیه، دلیل عقلی «تقدیم اهم بر مهم» است. در تعارض دو امر که دارای رتبه اهم و مهم هستند، تقیه به رعایت اهم و رها کردن مهم است.

از یک سو اظهار عقیده تکلیف مسلمان است و اجرای احکام دین از آثار اعتقاد به دین است؛ اما از سوی دیگر، حفظ جان نیز از وظایف مؤمن به شمار می‌رود و در تقابل حفظ جان و اظهار عقیده، حفظ جان اهم بوده، بر اظهار عقیده مقدم است و از این رو تقیه به حفظ جان و عدم اظهار عقیده است.

آدمی در هر زمان و مکانی به وضوح کشف می‌نماید که اظهار عقیده برایش مشکلات عدیده‌ای پدید می‌آورد و با کتمان عقیده، خطرات جانی و مالی او کم و محو می‌شود. حال اگر همواره انگیزه تهدید مالی و جانی در اثر اظهار عقیده بروز نماید، عقل انسان حکم می‌کند در برابر این هجمه، همه روزه و همه لحظه، با چاره‌جویی برای برون‌رفت از این خطر، به تقیه تمسک ورزد. بنابراین عقل حکم می‌کند در هر زمان که انسان بر خود، مال و دینش احساس خطر نمود، تقیه برایش جایز است.

اگر چنین شخصی با اینکه می‌داند اظهار عقیده برایش ضرر دارد، در عین حال خود را در معرض این ضرر قرار دهد، قطعاً عقلا وی را مذمت می‌کند و کار او را غیر عاقلانه می‌دانند.

بنابراین خاستگاه اصلی تقیه و مهم‌ترین دلیل بر مشروعیت گستره زمانی آن، حکم عقل و سیره عملی عقلای عالم، اعم از مسلمان و غیر مسلمان است. در نتیجه، این دلیل عقلی بر دفع خطر در همه زمان‌ها دارای عمومیت است و محدودیتی ندارد.

امام خمینی (ره) در تأیید حکم عقل بر مشروعیت تقیه می‌نویسد: «روا بودن، بلکه واجب بودن تقیه از روشن‌ترین احکام عقل است...» (همان، ص ۱۲۸-۱۲۹)

۳. گستره زمانی تقیه سیاسی در آیات

سه نمونه از آیاتی که بر عمومیت زمانی جواز تقیه دلالت دارد و منحصر به زمان صدور نیست، عبارت است از:

۳-۱. منع ولایت کافران

«لَا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ إِلَّا أَنْ تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقَاةً وَيُحَذِّرُكُمُ اللَّهُ نَفْسَهُ...» (آل عمران: ۲۸)؛ مؤمنان نباید کافران را به جای اهل ایمان، سرپرست و دوست بگیرند؛ و هر کس چنین کند هیچ پیوند و رابطه‌ای با خدا ندارد، مگر آنکه بخواهید [به سبب دفع خطری که متوجه شماست] از آنان تقیه کنید. خدا شما را از [عذاب] خود برحذر می‌دارد.

۳-۱-۱. تقریب استدلال

در این آیه، خداوند دوستی و ولایت مؤمنان را با کفار ممنوع دانسته است. و اگر این نهی پروردگار زیر پا گذاشته شود، رابطه با خداوند قطع و دیگر هیچ رابطه‌ای با خدا، نخواهد بود، مگر آنکه این دوستی و ولایت با کفار به خاطر دفع خطر و ضرر کفار و از باب تقیه باشد. آن‌گاه این نهی الهی برداشته و رخصت داده می‌شود.

پس سرپرستی و به دوستی گرفتن کافران اگر به خاطر دفع ضرر و خطر آنان و از روی تقیه باشد، مجاز است؛ یعنی در زمان ما و در هر زمان با وجود همان ملاک (دفع خطر و ضرر از کفار)، تقیه وجوب پیدا می‌کند. بنابراین بر اساس حکمت و سیاست (از روی تقیه) اگر برقراری رابطه به خاطر دفع ضرر باشد، همیشه و در هر زمان، این رابطه از روی تقیه جوشش دارد.

در نتیجه خداوند، معنای وسیع و مطلق ولایت را در انحصار مؤمنان قرار داده است و بس. این ولایت الهی به مثابه خط قرمز الهی، دایر مدار ایمان است و اگر کسی این سر و امانت الهی را به حاشیه ببرد، با غضب و انتقام خداوند روبه‌روست، مگر اینکه نهی الهی با

یک اضطرار (دفع خطر و ضرر) برخورد نماید که آن تکلیف جدید (تقیه)، روبه‌روی مسلمانان قرار دارد.

امام صادق (علیه‌السلام) در ذیل این آیه شریفه فرمودند: «پسر نعمان! ... اگر تقیه نبود، خدا پرستش نمی‌شد و در این آیه خداوند می‌فرماید: نباید اهل ایمان، مؤمنان را واگذاشته، از کافران دوست برگزینند، و هر که چنین کند رابطه‌اش با خدا مقطوع است، مگر برای در حذر بودن از شرّ آنها تقیه کنند.» (مجلسی، ۱۳۸۶، ج ۷۵، ص ۲۸۶؛ ابن شعبه حرّانی، ۱۳۶۳، ص ۳۰۷؛ نوری طبرسی، ۱۳۶۶، ج ۱۲، ص ۲۸۹؛ نجاح الطائی، ۱۴۳۸، ج ۲، ص ۵۱۸)

صاحب مجمع‌البیان می‌نویسد: اگر کفار بر مؤمنان غلبه پیدا کنند برای مؤمن جایز است که با زبان، اظهار دوستی و محبت نماید و از روی تقیه با آنها همگامی کند. در این آیه دلالتی است بر اینکه تقیه در دین جایز است، در موقعی که ترس بر نفس باشد، و در وقت ضرورت؛ یعنی هر وقت ضرورت بود و پیش آمد، تقیه جایز است. (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۲۷۴)

امام خمینی (ره) ذیل آیه شریفه، بعد از ذکر حدیثی از امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) می‌نویسد: «خداوند از اینکه بعد از نهی از ارتباط با کافران، ارتباط از روی تقیه را مجاز شمرده، نوعی رخصت داده است؛ می‌فرماید: این رحمت پروردگار به مؤمنان است که ارتباط با کافر، از روی تقیه باشد، به ویژه در جای که پیامبر خدا فرموده: خداوند دوست دارد که از باب رخصت و اباحه کار انجام بگیرد؛ همان‌جا که دوست دارد کارها از باب عزیمت و تکلیف باشد. بنابراین عملش صحیح و مجزی است و این کار از روی تقیه، صحیح بوده و محبوب خداست. (موسوی خمینی، ۱۳۷۴، ص ۵۳؛ حر عاملی، ج ۶، ص ۱۲۰، ح ۲۰)

بنابراین با توجه به اطلاق آیه، استناد می‌شود که تقیه گستره زمانی دارد؛ یعنی رابطه با کفار وقتی مجاز است که از روی تقیه باشد و آن به خاطر ضرری و ترسی است که از آنان امید می‌رود و برای دفع ضرر، رابطه از روی تقیه صورت گیرد. این رخصت پروردگار توسعه‌ای به حال مؤمنان و دارای گستره زمانی است.

۲-۳. جواز کفر اکراهی

«مَنْ كَفَرَ بِاللَّهِ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِهِ إِلَّا مَنْ أُكْرِهَ وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ...» (نحل: ۱۰۶)؛ هر کس پس از ایمان آوردنش به خدا کافر شود [به عذاب خدا گرفتار آید]، مگر کسی که به کفر مجبور شده [اما] دلش مطمئن به ایمان است.

۱-۲-۳. تقریب استدلال

در آیه فوق، «إِلَّا مَنْ أُكْرِهَ» استثنایی است از عموم شرط، و مراد از «اکراه» مجبور شدن به گفتن کلمه کفر و تظاهر به آن است. کسانی که بعد از ایمان تظاهر به کفر می‌کنند و مجبور به گفتن کلمه کفر می‌شوند، ولی دل‌هایشان مطمئن به ایمان است، از غضب خدا مستثنا هستند. (طباطبائی، بی‌تا، ج ۱۲، ص ۳۵۳)

بنابراین هر کسی و در هر زمانی قلبش پر از ایمان بود، ولی در معرض اکراه قرار گرفت، طبق مضمون حدیث «رفع»، با اظهار کفر از عذاب الهی مستثناست.

شان نزول آیه شریفه درباره عمار یاسر و تقیه است، آن هم به صورت کاربردی، و در هر زمان که آن اکراه پیش آید، تقیه ضرورت پیدا می‌کند. آیه به هیچ وجه تصریح ندارد که محدود به زمان صدر اسلام است. بنابراین دارای گستره زمانی است. و به مثابه ملاک عمل، در موارد اکراه در زندگی امروزه، مطابق صریح آیه شریفه، تقیه ضرورت دارد و دارای گستره زمانی است.

شیخ طوسی می‌گوید: این آیه در باره عمار یاسر نازل شده است که به ناچار کفر را بر زبان جاری ساخت. پیامبر گرامی (صلی الله علیه و آله) فرمودند: ای عمار، آیا قلب تو سرشار از ایمان هست یا نه؟ عمار گفت: آری، یا رسول الله. سپس این آیه نازل گردید. (محقق، ۱۳۹۷، ص ۴۸۹)

مفسران اهل سنت هم به دلالت داشتن این آیه بر تقیه اذعان نموده‌اند. (زمخشری، ۱۳۹۱، ج ۲، ص ۶۳۶-۶۳۷؛ ابن عطیه اندلسی، ۱۴۱۳، ج ۳، ص ۴۲۳)

تمام اهل دانش متفق‌اند بر اینکه اگر کسی بر کفر مجبور شود، به حدی که خوف بر جان‌ش رود و کشته شود، بر او گناهی نیست اگر در لفظ کافر گردد، در حالی که قلبش پر از ایمان است. (هاشم موسوی، ۱۳۸۴، ص ۲۳)

حدیث «رفع» این آیه شریفه را تبیین می‌نماید؛ زیرا در آیه، حالت اکراه وجود دارد و تقیه مرجع برای اکراه است. در نتیجه حدیث «رفع» این آیه را دربر می‌گیرد: «رفع عن امتی تسعة: ... و ما اکرهوا علیه، ...» (صدوق، ۱۳۶۱، ص ۴۱۷)

بنابراین نتیجه می‌گیریم که در صورت اکراه و اجبار بر کفر در هر زمان، طبق صریح آیه شریفه، انسان مکره می‌تواند از روی تقیه، کفر بگوید. آیه شریفه توسعه دارد و تقیه دارای گستره زمانی است، به ویژه در روایت داریم که پیامبر گرامی (صلی الله علیه و آله) به عمار فرمودند: «هر وقت در حالت اکراه قرار گرفتی، باز این کلمات را بر زبان جاری کن». این رخصت، خود دلیل برگستره زمانی تقیه است.

۲-۳. کتمان ایمان

«وَقَالَ رَجُلٌ مُّؤْمِنٌ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَكْتُمُ إِيمَانَهُ أَتَقْتُلُونَ رَجُلًا أَنْ يَقُولَ رَبِّيَ اللَّهُ» (غافر: ۲۸)؛ و مرد مؤمنی از خاندان فرعون که ایمانش را پنهان می‌داشت، گفت: آیا مردی را می‌کشید که می‌گوید: پروردگار من خداست؟

۱-۳-۳. تقریب استدلال

آیه شریفه به داستان مؤمن آل فرعون اشاره دارد که ایمان خود را مخفی نموده بود و با کتمان ایمان خود، توانست جان خود و حضرت موسی (علیه السلام) را از خشم فرعونی نجات دهد.

مطابق این آیه مؤمن آل فرعون از طریق تقیه سیاسی کتمانی، جان خود و جان حضرت موسی علیه السلام را نجات داد. جمله «مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ» و جمله «يَكْتُمُ

إِيْمَانُهُ» صفات «رجل» است. بنابراین مؤمن آل فرعون از دودمان خود فرعون، یعنی از نژاد قبطیان و نیز از خواص درباریان وی بود و کسی از ایمان درونی او خبردار نبود. او ایمان خود را از آنان مخفی می‌کرد و تقیه می‌نمود. (طباطبائی، بی‌تا، ج ۱۷، ص ۳۲۸) بدین‌روی آیه علاوه بر زمان، مکان و تحت قیومیت و سیطره طایفه خاص بودن افراد را هم نفی می‌کند و گستره زمانی تقیه به وضوح نمایان است.

در تفسیر نورالثقلین (حویزی، ۱۴۱۵، ج ۴، ص ۵۱۹) و در تفسیر کنز الدقائق (قمی مشهدی، ۱۳۸۱، ج ۱۱، ص ۳۷۹) از این آیه، دلیل بر جواز و یا لزوم تقیه در موارد اضطراری آورده شده است.

قرطبی می‌نویسد: مکلف زمانی که در قلب خویش، نیت کفر کند کافر است، اگرچه آن را بر زبان نیاورد؛ اما اگر در باطن ایمان داشته باشد، مؤمن نخواهد بود، مگر آنکه ایمان را بر زبان جاری سازد. (قرطبی، ۱۳۶۴، ص ۳۰۸) بنابراین می‌توانیم بگوییم: در هر زمان، به خاطر دفع خطر کشته شدن و قتل، می‌توانیم ایمان خود را کتمان نماییم؛ یعنی کتمان ایمان از روی تقیه، همیشه و در هر زمان، موجب نجات ما از قتل و کشته شدن است. پس این آیه دلالت بر گستره زمانی تقیه دارد.

۴. گستره زمانی تقیه سیاسی در روایات

روایاتی که در موضوع گستره زمانی تقیه وارد شده اطلاق دارد و با استناد به اطلاق آنها، می‌توان گستره زمانی تقیه را استنباط نمود. برخی از آنها عبارت است از:

۴-۱. روایات دال بر هدنه

روایاتی با لفظ «هدنه» وارد شده است و بر گستره زمانی تقیه سیاسی دلالت دارد. معنای لغوی «هدنه» صلح و سکون است. (جوهری، ۱۴۰۷، ج ۶، ص ۲۲۱۷) مراد از «هدنه»، آشتی موقت بین مسلمانان و بعضی از کفار حربی است. (حسینی خامنه‌ای، ۱۴۱۸، ص ۲)

در تعریف صاحب جواهر، «هدنه» به معنای تحمل و خویشتن‌داری و تعامل با دیگر گروه‌های مسلمان آمده است و این تعامل تا زمان امام زمان (عج) ادامه دارد. ایشان معتقد است: در زمان تقیه (هدنه) احکام جاری نمی‌شود و در لزوم هجرت از سرزمین کفر به سرزمین اسلام در عصر غیبت، تصریح می‌کند که «عصر غیبت، زمان تقیه است» (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۲۱، ص ۳۳۴ و ۳۳۸) و در زمان تقیه و هدنه، کشتن بغات جایز نیست. (همان، ج ۳۰، ص ۱۰۱) و فتوای فقها درباره اموال کافر حربی این است که اگر در زمان هدنه باشید، حق تصرف و تملک ندارید و اموال به آنان برگردانده می‌شود. (همان، ج ۳۹، ص ۲۶۵)

فقها هم با استناد به روایات و تعالیم ائمه اطهار (علیهم‌السلام)، زمان غیبت حضرت ولی عصر (عج) را دوره «مهاده» و تقیه می‌نامند و در این دوران بدون آنکه حکام جائز را تأیید نمایند یا مردم را دعوت به تسلیم در مقابل آنها کنند، بنای خود را بر تعامل و مدارای مذهبی می‌گذارند تا عصر حضور فرارسد. (همان، ج ۴۰، ص ۳۵-۳۶)

بعضی دیگر گفته‌اند: از زمان بعد از امام حسین (علیه‌السلام)، زمان هدنه بین ما و مخالفان شروع شده است، تا زمانی که امام زمان (عج) بیایند. (شیرازی، ۱۳۷۰، ص ۵۵)

از این رو، در روایات از امام باقر (علیه‌السلام) آمده که می‌فرمایند: «ان الناس انما هم فی هدنة فلو قد کان ذلک کان هذا؛ مردم همگی در زمان آشتی و هدنه هستند، و تا وقت هدنه، تقیه باید باشد. (مجلسی، ۱۳۸۶، ج ۷۵، ص ۳۹۸؛ حر عاملی، ۱۳۸۷، ج ۶، ص ۱۰۶)

امام صادق (علیه‌السلام) در مسئله «ذبیحه مسلمانان ناصبی و خوارج» و آنان که نسبت به ائمه اطهار (علیهم‌السلام) عناد دارند، فرمودند: «كُلُّ وَ قِرٍّ وَ اسْتَقَرَّ حَتَّى يَكُونَ مَا يَكُونُ؛ بخور و اطمینان داشته باش و شک و تردید نکن تا امام زمان (عج) بیایند و دوره هدنه بگذرد و نوبت به زوال تقیه برسد. (صدوق، ۱۴۲۹، ج ۳، ص ۳۲۹)

۴-۱-۱. تقریب استدلال

با توجه به تعریف «هدنه» که برای همان دوران غیبت است، آن زمان تقیه جاری است و به تصریح و منطوق روایت، در عصر ظهور تقیه زایل می‌شود و تقیه‌ای در کار نیست.

۴-۲. روایات دال بر انتهای تقیه

روایاتی انتهای تقیه را تا حضور حضرت حجت (عج) مقید نموده است. امام رضا (علیه السلام) می‌فرماید: «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَعْمَلُكُمْ بِالتَّقِيَّةِ». قِيلَ: يَا بْنَ رَسُولِ اللَّهِ، إِلَيَّ مَتَّى؟ قَالَ: «إِلَيَّ قِيَامَ الْقَائِمِ. فَمَنْ تَرَكَ التَّقِيَّةَ قَبْلَ خُرُوجِ قَائِمِنَا فَلَيْسَ مِنَّا»؛ باتقواترین شما که در نزد خدا گرامی‌ترند، کسانی هستند که بیشتر و بهتر به تقیه عمل می‌کنند. به حضرت عرض شد: تا کی تحمل کردن و تقیه کردن؟ حضرت فرمودند: تا امام زمان بیایند. سپس حضرت فرمودند: هر کس تقیه را قبل از خروج امام زمان ترک کند، از ما نیست. (حرعاملی، ۱۳۸۷، ج ۶، ح ۲۶، ص ۱۰۹؛ صدوق، ۱۳۶۱، ج ۲، ص ۴۲)

۴-۲-۱. تقریب استدلال

همان‌گونه که در روایت ملاحظه می‌شود، به حضرت عرض شد: تا کی تقیه ادامه دارد؟ حضرت جواب دادند: تا ظهور امام زمان (علیه السلام). سپس فرمودند: هر کس تا قبل خروج امام زمان (علیه السلام) تقیه را رها کند از ما نیست. پس تأکید امام معصوم بر تقیه داشتن تا خروج و ظهور امام (علیه السلام) است؛ یعنی این مدت باید تقیه باشد. پس در عصر غیبت تقیه باید باشد. بنابراین ادله صادر شده از آیات و روایات مختص زمان صدور نیست.

۴-۳. مؤمن مجاهد است

امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید: «المؤمن مجاهد؛ لانه يجاهد اعداء الله - عز و جل - في دولة الباطل بالتقية، و في دولة الحق بالسيف»؛ مؤمن مجاهدی است که با دشمنان خداوند در دولت باطل (عصر غیبت) با «تقیه» جهاد می‌کند و در زمان دولت حق (پس از ظهور) با شمشیر جهاد می‌کند. (حرعاملی، ۱۳۸۷، ج ۶، ص ۱۰۸)

۴-۳-۱. تقریب استدلال

آنجا که در ترجمه، «دولت باطل» را به عصر غیبت معنی نمودیم، به خاطر قرینه، «دولت حق» را به عصر ظهور معنی نکردیم. بنابراین روایت تصریح و ظهور دارد بر تقیه در زمان ماکه عصر غیبت است. پس روایت تقیه بر گستره زمانی تقیه در عصر غیبت تا عصر ظهور دلالت دارد و مختص عصر صدور آیات و روایات نیست.

۴-۴. شدت تقیه در نزدیکی زمان ظهور

امام صادق (علیه السلام) می‌فرمایند: «کَلِمَا تَقَارَبَ هَذَا الْأَمْرُ (خروج القائم علیه السلام) كَانَتْ أَشَدَّ لِلتَّقِيَةِ»؛ هر چه به زمان خروج و ظهور حضرت نزدیک‌تر می‌شویم، تقیه کردن شدیدتر می‌شود. (حرعاملی، ۱۳۸۷، ج ۶، ص ۱۰۷؛ مجلسی، ۱۳۸۶، ج ۷۵، ص ۴۳۴)

۴-۴-۱. تقریب استدلال

منطوق این روایت هم تصریح دارد که تقیه در عصر غیبت است و هر چه به زمان ظهور نزدیک‌تر می‌شویم تقیه هم بیشتر می‌شود. بنابراین استدلال به این روایت هم تمام است بر اینکه روایات مخصوص زمان صدور نیست، بلکه گستره زمانی داشته، شامل زمان حاضر هم می‌شود.

۴-۵. امام صادق (علیه السلام) می‌فرمایند: «مَنْ تَرَكَ التَّقِيَةَ قَبْلَ خُرُوجِ قَائِمِنَا فَلَيْسَ مِنَّا وَ مَنْ كَانَ يَوْمُنَا بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ فَلَا يَتَكَلَّمُ فِي دَوْلَةِ الْبَاطِلِ إِلَّا بِالتَّقِيَةِ»؛ هر کس قبل از ظهور قائم ما تقیه را ترک کند، از ما نیست و هر کس به خدا و روز جزا ایمان دارد، در دوران دولت باطل (عصر غیبت) فقط با تقیه تکلم کند. (مجلسی، ۱۳۸۶، ج ۷۵، ص ۴۱۱)

۴-۵-۱. تقریب استدلال

منطوق روایت بر گستره زمانی تقیه قبل از ظهور دلالت دارد، به ویژه آنکه روایت تصریح دارد که اگر تقیه را در این مدت رها نمایند از دایره ولایت خارج می‌شوند. پس تقیه

همواره ادامه داشته و دامنه و مدت آن از عصر صدور تا عصر غیبت است، با این قید که در زمان دولت باطل که همان عصر غیبت است، فقط باید با تقیه تکلم کند و منتهای آن عصر ظهور و حضور ولی الله الاعظم (علیه السلام) است.

۴-۶. دوران تقیه

امام رضا (علیه السلام) در نامه‌ای که برای مأمون نگاشتند فرمودند: «در شرایط تقیه، احدی از کفار و احدی از نصّاب به قتل نمی‌رسند، و تقیه در دوران تقیه، واجب است.» (مجلسی، ۱۳۸۶، ج ۷۵، ص ۳۹۵؛ حر عاملی، ۱۳۸۷، ج ۶، ص ۱۰۹) ایشان می‌فرمایند: «هر چه به زمان ظهور نزدیک‌تر می‌شویم، تقیه نمودن شدیدتر می‌گردد.» (مجلسی، ۱۳۸۶، ج ۷۵، ص ۴۳۴) امام صادق (علیه السلام) می‌فرمایند: «و استعمال التقیة فی دار التقیة واجب»؛ تقیه در دوران تقیه، واجب است. (مجلسی، ۱۳۸۶، ج ۷۵، ص ۳۹۴)

۴-۶-۱. تقریب استدلال

در دوران تقیه - که مراد همان عصر غیبت است - همواره باید تقیه نمود؛ زیرا در روایت دیگر تصریح دارد که هر چه به زمان ظهور نزدیک‌تر می‌شویم تقیه شدیدتر می‌شود. این عبارت خود تصریح دارد به اینکه مدت تقیه از عصر صدور ادله تا قبل از عصر ظهور است.

۵. دیدگاه امام خمینی(ره)

دلیل امام خمینی(ره) بر گستره زمانی تقیه سیاسی، روایتی است از امام صادق علیه السلام، که حضرت می‌فرمایند: «... لو دعیتم لتنصرونا لقلتم: لا نفعل، إیّما نتقی، و لکانت التقیة أحبّ إلیکم من آبائکم و أمهاتکم، و لو قد قام القائم ما احتاج إلی مسائلتکم عن ذلك...»؛ اگر به یاری ما خوانده شوید قطعاً می‌گویید: ما در حال تقیه هستیم ... ولی اگر امام زمان (علیه السلام) قیام نماید، دیگر به دعوت از شما برای یاری ما نیازی نیست. (موسوی خمینی، ۱۳۷۸، ص ۲۲؛ طوسی، ج ۶، ص ۱۷۲ و ۳۳۵؛ حر عاملی، ج ۶، باب ۳۱، ص ۱۲۱)

استفاده ایشان از این روایت، به عنوان گستره تقیه سیاسی، به خوبی نشان می‌دهد که در عصر حضور، دیگر به تقیه نیازی نیست، و تقیه تا قبل از زمان ظهور است. این دلیل بیانگر آن است که فرامین معصومان (علیهم‌السلام) در عمل به تقیه فقط در زمان صدور نبوده، بلکه در عصر غیبت هم این تکلیف بر دوش شیعیان باقی است. اگر تقیه است در عصر غیبت موجه است، وگرنه در عصر ظهور دیگر تقیه‌ای نیاز نیست.

۵-۱. تقریب استدلال

در قسمت اول حدیث، قلمرو تقیه بیان شده است که اگر تقیه به کشتار و قتل برسد، دیگر تقیه‌ای نیست. پس در اصل ملاک عدم تقیه، دو مطلب است: اول اینکه حد تقیه تا رسیدن به قتل است؛ و دوم اینکه حد تقیه تا رسیدن به دوران ظهور است. ثمره اول به منطوق در روایت و ثمره دوم به مفهوم در روایت برمی‌گردد.

امام راحل (ره) در بیان دیگری گستره زمانی تقیه کتمانی را منوط به قبل زمان ظهور دانسته است: «ما تكون مطلوبة بذاتها في دولة الباطل إلى ظهور دولة الحقّ و هي التي في مقابل الإذاعة، و مساوقة للكتمان»؛ مدت این کتمان در زمان دولت باطل تا ظهور دولت حق است. (موسوی خمینی، ۱۳۷۸، ص ۸)

ایشان تصریح دیگری نیز دارد: «فیظهر من کثیر من الروایات أنّ التقیّة التي بالغ الأئمّة - علیهم‌السلام - في شأنها، هي هذه التقیّة فنفس إخفاء الحقّ في دولة الباطل واجب»؛ از بسیاری از روایات به دست می‌آید تقیه‌ای که ائمه اطهار بر آن تأکید و تصریح دارند همین پنهان نمودن حق در زمان دولت باطل (عصر غیبت) است که واجب است. (همان، ص ۳۴)

در عبارات ایشان، تقیه در حقیقت، مخفی نمودن حق در زمان قبل از ظهور است؛ یعنی گستره زمانی تقیه سیاسی تا (قبل) زمان ظهور امام عصر (علیه‌السلام) ادامه دارد و ادله تقیه سیاسی اختصاص به زمان صدور ندارد.

۶. گستره تقیه سیاسی در عرصه داخلی و خارجی نظام اسلامی

در اجرای تقیه سیاسی، در صورت تزامم اصل «دفاع» از دین با اصل «تقیه»، اصل دفاع مقدم است؛ زیرا تقیه در اینجا معنا ندارد؛ یعنی اصل دفاع از دین در برابر جبهه مخالف، بر مؤمن واجب و راجح است و اصل تقیه (حفظ جان) مرجوح و مطروح می‌گردد.

البته بعید نیست که تقیه خوفی و تقیه کتمانی در جایی که جان مؤمن در خطر است، درست باشد. این تزامم ریشه در مثل عمل پدر و مادر عمار دارد (اصل دفاع از دین در برابر مخالف) که در نتیجه آن هر دو شهید شدند و کار خود عمار را هم (با استفاده از اصل تقیه برای حفظ جان خویش) قرآن تأیید نموده است.

۶-۱. اعمال تقیه سیاسی نظام اسلامی در عرصه داخلی

اعمال تقیه سیاسی نظام اسلامی در عرصه داخلی - دست م - در دو جنبه معقول به نظر می‌رسد: الف. همزیستی مسالمت‌آمیز با همه گروه‌ها و طوایف؛ ب. برخورد کریمانه با مخالفان.

۶-۱-۱. همزیستی مسالمت‌آمیز با همه گروه‌ها و طوایف

رهبران الهی خواستار رابطه‌ای خوب و مسالمت‌آمیز با همه مردم بوده‌اند. از یک سو رسالت الهی نبی مکرم (صلی‌الله علیه و آله) از طرف خداوند تبارک و تعالی بر مردم، تنها در محیطی آرام شایسته است؛ یعنی با مدارا و همزیستی مسالمت‌آمیز میسر است. این همان مضمون فرمایش نبوی شریف است: «عاقل‌ترین مردم کسی است که بیشتر با مردم مدارا کند.» (مجلسی، ۱۳۸۶، ج ۷۵، ص ۵۲ و ۵۳) از این رو پیامبر گرامی (صلی‌الله علیه و آله) با مدارا و همزیستی مسالمت‌آمیزی که به عنوان حاکم نظام اسلامی داشتند، احدی را از خود متنفر نمی‌کردند. (همان، ج ۱۶، ص ۱۵۱)

رهبر معظم نیز طی مدت حاکمیت نظام اسلامی، با همه گروه و طوایف مختلف مدارا و همزیستی مسالمت‌آمیز داشته است؛ با دانشجویان، نخبگان، علما، نمایندگان مجلس شورا و خبرگان رهبری و دیگران، با همه از روی تقیه مداراتی و کتمان‌ی برخورد کرده است.

۶-۱-۲. برخورد کریمانه با مخالفان

پیامبر گرامی (صلی‌الله علیه و آله)، از تقیه مداراتی - کتمان‌ی بهره می‌بردند. آن حضرت با کتمان نام منافقانی که هنگام بازگشت از تبوک قصد ترور ایشان را داشتند، از آنها گذشتند. (همان، ج ۲۱، ص ۲۲۲ و ۲۳۱ و ۲۳۲) و حتی طبق روایات، نزول آیه ۷۴ سوره توبه در همین باره است. (طباطبائی، ج ۹، ص ۲۴۲-۲۴۳) ایشان معتقد بودند: نمی‌خواهم عرب بگویند: چون به کمک اصحابش پیروزی یافت، به کشتن آنها پرداخت. (واقدی، بی‌تا، ص ۱۰۴۴؛ تربتی‌نژاد، ۱۳۹۵، ص ۲۵۸؛ تربتی‌نژاد، ۱۳۸۲، ص ۲۶۱) برخورد همراه با اغماض نبی مکرم (صلی‌الله علیه و آله) با عبدالله بن ابی، منافق مدینه در اخلاص حرکت سپاه به سوی جنگ تبوک و انصراف از حضور در جنگ احد، که به همراه دیگر منافقان به مدینه برگشت، نمونه‌ای از آن است.

برخورد همراه با مدارای حضرت امیرمؤمنان (علیه‌السلام) در حاکمیت نظام اسلامی با خوارج که با رایزنی مدام آن حضرت همراه بود، حقوق آنها را از بیت‌المال ادا نمودند مادام که دست به اسلحه نزدند. درباره برخورد با خروج خریث بن راشد هم آن حضرت فرمودند: مگر مخالفت خود را با ما عملی نماید. (ابن ابی‌الحدید، بی‌تا، ج ۳، ص ۱۲۹) ایشان رفتار از روی تقیه خوفی با حکمیت ابوموسی اشعری را در جنگ صفین پذیرفتند و اگر تقیه نمی‌کردند، جان خود و یاران مخلص خود را از دست می‌دادند. (تربتی‌نژاد، ۱۳۸۲، ص ۲۵۹)

رهبر معظم انقلاب بعد از فتنه سال ۱۳۸۸ از عوامل فتنه گذشتند. همچنین از زندانی‌های محکوم در اغتشاش سال ۱۴۰۱ هم گذشتند.

۲-۶. اعمال تقیه سیاسی نظام اسلامی در عرصه خارجی

اصول سیاست خارجی نظام اسلامی که بر اساس آموزه‌های دینی و از مجموع آیات قرآنی و روایی به دست آمده عبارت است از: الف. اصل دفاع از سرزمین‌ها و منافع مسلمانان؛ ب. اصل وفای به تعهدات بین‌المللی؛ ج. اصل همزیستی مسالمت‌آمیز با دولت‌های بیگانه. (تربتی‌نژاد، ۱۳۹۵، ص ۲۸۷)

۲-۶-۱. اصل دفاع از سرزمین‌ها و منافع مسلمانان

اصل دفاع از سرزمین‌ها و منافع مسلمانان در سیاست خارجی نظام اسلامی، امری مقطعی نیست، بلکه کاری راهبردی و همراه با برنامه‌ریزی است. بنابراین نه تنها بر نظام اسلامی، بلکه بر تمام آحاد مردم، حتی بر مسلمانان جهان، تکلیف است که از کشور و ملت مظلوم فلسطین دفاع همه‌جانبه داشته باشند. در بینش قرآنی (نساء: ۷۵) نیز در دفاع از مستضعفان جهان، سؤال این است که چرا در راه خدا به خاطر مردمی که از شما استغاثه‌طلبی دارند جهاد نمی‌کنید؟ بنابراین معیار کمک کردن به انسان عام است (کلینی، ۱۳۶۹، ج ۲، ص ۱۶۴) و همه مکلفند مستضعفان عالم را در هر جای جهان که کمک خواستند، کمک کنند و به هیچ وجه نظام اسلامی نباید از این تکلیف شانه خالی کند و حتی در صورت قدرت نداشتن دولت اسلامی و فشار دولت بیگانه بر مظلومان، در نهایت، باید از اصل «تقیه» استفاده نمود. تکلیف مورد تأیید شرع است و باید به آن عمل نماید؛ یعنی باید سکوت نماید.

۲-۶-۲. تقیه و اصل وفای به تعهدات بین‌المللی و قلمرو آن

هر کس و طبعاً هر نظامی اهل وفا و عمل به قراردادهای بین‌المللی است. خداوند می‌فرماید: «أوفوا بالعقود.» (مائده: ۱) نباید خودخواهی وجود داشته باشد. اصل اولیه در قراردادهای بین‌المللی هم «لزوم وفا به عهد» است. ولی اگر این تعهد منجر به استیلاي کفار شود، این قرارداد از اصل باطل است؛ همچنان که پس از منعقد شدن قرارداد، اگر طرف مقابل خلاف

مفاد آن را انجام دهد، مقابله به مثل از سوی نظام اسلامی، کاری پسندیده است. این اصل بر «تقیه» حکومت دارد و فرض تقیه در اینجا به دو صورت خواهد بود:

یک. نظام اسلامی از همان ابتدا بخواهد از روی تقیه، قراردادی را با دولت دیگری امضا کند و از اول قصد التزام به قرار داد را نداشته باشد، که چنین قراردادی را حق ندارد امضا نماید؛ زیرا بنای وفا به قرارداد را ندارد.

دوم. اگر نظام اسلامی بنا داشته باشد که از زیر بار مسئولیت شانه خالی نماید، در این صورت هم با توجه اصل «وفای به عهد»، حق ندارد تعهدات خود را نادیده بگیرد.

۳-۲-۶. نسبت اصل تقیه با اصل همزیستی مسالمت‌آمیز

اگر منافع سیاسی، اجتماعی و اقتصادی نظام اسلامی به خطر افتاد، در این هنگام می‌توان از تقیه استفاده نمود؛ و اگر عمل به تقیه موجب استیلای بیگانگان گردد، با توجه به قاعده «نفی سیل» قابل عمل نیست: «لَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا» (نساء: ۱۴۱) مفاد آیه ملهم از اندیشه‌های سیاسی معمار بزرگ انقلاب اسلامی امام خمینی (ره) و اصول قانون اساسی است. نظام اسلامی هیچ‌گاه طرفدار جنگ نبوده است و در آینده هم نخواهند بود. حتی همزیستی مسالمت‌آمیز با دولت‌های بیگانه - ولو پیروان ادیان غیرالهی و غیر اهل کتاب - در زندگی اجتماعی، از روی فطرت الهی بوده و دایم با صلح و صفا در کنار یکدیگر صورت می‌گیرد.

استفاده نظام اسلامی از اصل «تقیه مداراتی» با کشورهای حاشیه خلیج فارس، مثل امارات در ادعاهای واهی خود، بر مالکیت سه جزیره «بوموسی»، «تنب بزرگ» و «تنب کوچک»، یا کویت در ادعای مالکیت چاه‌های نفتی اطراف جزیره «فارسی»، یا کشورهای حاشیه دریای خزر (مثل آذربایجان) بر سر ادعاهای مالکیت بر آب‌های خزر، یا افغانستان در ادعاهای طالبان بر سر مالکیت آب‌های رودخانه «هیرمند»، یا پاکستان بر سر لانه کردن

تروریست‌های شرق ایران در داخل خاک پاکستان ادامه دارد. نظام اسلامی رابطه حمایت‌آمیز با کشورهای ضد استعماری امریکای لاتین، رابطه تجاری (واردات و صادرات) با کشورهای چین و شوروی بدون استیلا بر یکدیگر، و با هند و شرق آسیا، و رابطه دوستانه با کشورهای اسلامی جهان، به ویژه لبنان، سوریه، مصر، عراق و ترکیه، دارد. آیات الهی اصول همزیستی را تنها مقید به کناره‌گیری از جنگ و اعلان صلح با غیر مسلمانان می‌داند (ممتحنه: ۷) و در آیه‌ای همزیستی مسالمت‌آمیز، حتی نیکی به غیر مسلمانان (مشرکان) را مجاز می‌داند. (نساء: ۹۰)

بنابراین نظام اسلامی به برکت خون شهدا با همه کشورها (قریب ۲۰۰ کشور جهان - به جز امریکا و اسرائیل - رابطه‌ای خوب و دیپلماتیک دارد.

نتیجه‌گیری

معنای لغوی «تقیه سیاسی» همان صیانت و نگاه‌داری، و معنای اصطلاحی آن، به خاطر حفظ جان در مقابل مخالفان، حق را مخفی نمودن و به خاطر مصلحتی که مهم‌تر از اظهار آن است، خلاف حق را اظهار نمودن است. در نگاه امام خمینی (ره) تقیه آن است که اینکه انسان حکمی را برخلاف واقع بگوید به خاطر حفظ خون یا ناموس یا مال خود یا دیگری. و به سه بخش شخص تقیه‌کننده (متقی)، به تقیه شونده (متقی منه)، و به مورد تقیه (متقی فیه) تقسیم می‌شود.

به دلیل حکم عقل و نقل (اطلاقات آیات و روایات) در باب تقیه، گستره زمانی تقیه سیاسی تا زمان حاضر (عصر غیبت) را استنباط می‌نماییم. تشخیص وجوب و جواز تقیه در مصادیق، وابسته به خود مکلف است؛ یعنی شیعیان و پیروان ائمه اطهار (علیهم‌السلام)، تا زمانی که در دوران غیبت هستند، نباید تقیه را رها کنند و در زمان غیبت، تقیه سیاسی ادامه دارد.

نظام اسلامی در عرصه داخلی با اصول همزیستی مسالمت‌آمیز، وحدت جمیع مسلمانان جامعه و برخورد کریمانه با مخالفان، از تقیه مداراتی و کتمان‌ی استفاده می‌نماید.

نظام اسلامی در عرصه روابط خارجی، در اصول دفاع از سرزمین‌ها و منافع مسلمانان؛ وفای به تعهدات بین‌المللی؛ و همزیستی مسالمت‌آمیز با دولت‌های بیگانه، مبنایش عمل به تقیه و در عین حال، حفظ نظام اسلامی بر اساس قاعده «نفی سبیل» است.

بنابراین شیعیان مکلفند با تمسک به ابزار تقیه سیاسی، به خاطر اعتلای دین، حفظ جان، مال و تقویت خود در مقابل مخالفان و کفار را وظیفه خویش دانسته، با آنان همبستگی مسالمت‌آمیز داشته باشند، و بهترین دستورالعمل در حل اختلافات داخل امت اسلامی، رجوع به کتاب خدا و سنت شریف نبوی است. (بقره: ۲۱۳)

منابع

قرآن کریم، ترجمه حسین انصاریان.

- سیدرضی، محمد بن حسین، (۱۳۸۶)، *نهج البلاغه*، ترجمه محمد دشتی، چ سوم، مشهد، نور مبین.
- (۱) ابن ابی‌الحدید، عبد الحمید بن هبة اللذه (بی‌تا)، *شرح نهج البلاغه*، تحقیق محمد ابوالفضل، قم، مکتبه آیه الله العظمی المرعشی النجفی.
- (۲) صدوق، محمد بن علی بن بابویه، (۱۴۲۹ق)، *من لایحضره الفقیه*، چ پنجم، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه.
- (۳) ابن بابویه، ابی جعفر محمد بن علی (۱۳۶۱)، *معانی الاخبار*، قم، اسلام.
- (۴) ابن بابویه، ابی جعفر محمد بن علی (۱۳۶۲)، *الخصال*، قم، مؤسسه نشر اسلامی.
- (۵) ابن عطیة اندلسی، ابو محمد (۱۴۱۳ق)، *المحرر الوجیز فی تفسیر کتاب العزیز*، لبنان، دارالکتب العلمیه.
- (۶) ابن فارس، احمد بن فارس (۱۴۰۴ق)، *معجم مقاییس اللغة*، تحقیق محمد هارون، قم، مکتب الإعلام الاسلامی.
- (۷) آلوسی، محمود بن عبدالله (۱۴۱۵ق)، *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم لسبع المثانی*، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- (۸) تربتی نژاد، حسن (۱۳۸۲)، *اسلام و خشنونت*، قم، مؤسسه انتشارات حرم.
- (۹) تربتی نژاد، حسن (۱۳۹۵)، *تقیه در اندیشه سیاسی شیعه*، قم، دانشگاه مفید.
- (۱۰) جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۴۰۷ق)، *الصحاح*، تدوین عبدالغفور العطاری، بیروت، دارالعلم للملایین.
- (۱۱) حرّ عاملی، محمد بن حسن (۱۳۸۷)، *وسائل الشیعه إلى تحصیل مسائل الشریعه*، قم، منشورات ذوی القربی.
- (۱۲) ابن شعبه حرّانی، حسن بن علی (۱۳۶۳)، *تحف العقول عن آل الرسول صلی الله علیهم*، تعلیق علی اکبر غفاری، ط الثانية، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
- (۱۳) حویزی، عبدعلی بن جمعه (۱۴۱۵)، *نور الثقلین*، تصحیح هاشم رسولی، چ چهارم، قم، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
- (۱۴) حسینی خامنه‌ای، سیدعلی (۱۴۱۸)، *المهادنه*، قم، مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت (علیهم السلام).
- (۱۵) موسوی خمینی، سیدروح الله (۱۳۷۴)، *المکاسب المحرمه*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

- ۱۶ خمینی، سیدروح‌الله (۱۳۷۸ش)، *کشف الاسرار*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ره).
- ۱۷ خمینی، سیدروح‌الله (۱۳۷۸)، *الرسائل العشره*، تهران، عروج.
- ۱۸ خمینی، سیدروح‌الله (۱۳۸۵ش)، *صحیفه نور*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- ۱۹ راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۳۸۳)، *مفردات الفاظ القرآن*، تحقیق صفوان عدنان داودی، قم، طلیعه نور.
- ۲۰ زمخشری، محمود بن عمر (۱۴۰۷ق / ۱۳۶۶ش)، *الکشاف*، بیروت، دارالکتب العربی.
- ۲۱ شرتونی، الخوری اللبنانی (۱۳۷۴)، *اقرب الموارد فی فصیح العربیه و الشوارد*، ط. السابعة، قم، دارالحديث.
- ۲۲ شیرازی، محمدتقی (۱۳۷۰)، *حاشیة المکاسب*، مرتضی انصاری، تحشیه محمدتقی شیرازی، قم، الشریف الرضی.
- ۲۳ طباطبائی، سیدمحمدحسین (بی‌تا)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- ۲۴ طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲)، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تهران، ناصر خسرو.
- ۲۵ طوسی، ابوجعفر محمد بن الحسن (۱۴۱۳ق)، *التبیان*، بیروت، داراحیاء التراث العربی.
- ۲۶ عباس، حسن (۱۳۸۳)، *النحو الوافی*، ط. السابعة، تهران، ناصرخسرو.
- ۲۷ عنایت، حمید (۱۳۷۷)، *بنیاد فلسفه سیاسی در غرب*، تهران، زمستان.
- ۲۸ قرطبی، محمد بن احمد (۱۳۶۴)، *تفسیر القرطبی*، تهران، ناصر خسرو.
- ۲۹ قمی مشهدی، محمدرضا (۱۳۸۱)، *تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب*، قم، دارالغدیر.
- ۳۰ کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۹)، *الکافی*، چ چهارم، تهران، دارالکتب الإسلامیه.
- ۳۱ مجلسی، محمدباقر (۱۳۸۶)، *بحارالانوار*، ط. الثانيه، تهران، المكتبة الاسلامیه.
- ۳۲ واقدی، محمد بن عمر، (بی‌تا)، *المغازی*، تهران، دانش اسلامی.
- ۳۳ محقق، محمدباقر (۱۳۹۷)، *نمونه بینات در شأن نزول آیات از نظر شیخ طوسی و سایر مفسرین خاصه و عامه*، تهران، اندیشه اسلامی.
- ۳۴ نجاح الطائی، عطا عبد محمد (۱۴۳۸)، *تفسیر اهل بیت علیهم السلام*، بیروت، دارالهدی لاحیاء التراث الاسلامی.
- ۳۵ نجفی، محمدحسن (۱۴۰۴)، *جواهرالکلام فی شرح شرائع الاسلام*، تصحیح و تحقیق و تعلیق رضا استادی، ط. السادسة، تهران، بی‌جا.
- ۳۶ نوری، میرزا حسین (۱۳۶۶)، *مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل*، ط. الثانيه، قم، مؤسسه آل‌البیت لإحياء التراث.
- ۳۷ هاشم موسوی (۱۳۸۴)، *مفهوم التقیه فی الفكر الاسلامی*، ط. الثانيه، بیروت، مؤسسه دائرةالمعارف فقه اسلامی.